



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ فروردین ۱۴۰۱

موضوع کلی: قاعده لاحرج

مصادف با: ۲ رمضان ۱۴۴۳

موضوع جزئی: قلمرو قاعده - جهت دوم: شمول قاعده نسبت به محرّمات - عنوان بحث - اقوال - ادله شمول -

جلسه: ۴۲

دلیل پنجم - اشکال اول و بررسی آن

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در جهت دوم از جهات مربوط به قلمرو قاعده لاحرج بود؛ در جهت دوم سخن در این است که آیا این قاعده شامل محرّمات هم می شود یا خیر. عرض شد برای شمول قاعده نسبت به محرّمات به چند دلیل استناد شده است؛ در جلسه قبل چهار دلیل بر شمول قاعده لاحرج نسبت به محرّمات را ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. اشکالاتی بر برخی از این ادله وارد شده بود که این اشکالات را ذکر کردیم و پاسخ دادیم.

دلیل پنجم

دلیل پنجم، فتوای فقها به جواز ارتکاب بعضی از محرّمات خصوصاً در باب حج است که به استناد لاحرج فتوا به جواز داده اند. فتوا به جواز ارتکاب برخی از محرّمات در باب حج، شاید در موارد متعدد و بسیاری قابل احصاء است؛ چند نمونه از این فتاوا را ذکر می کنیم و البته یکی دو اشکالی که نسبت به این دلیل مطرح شده یا قابل ذکر است را متعرض می شویم و مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. مورد اول مربوط به کسی است که بعد از انجام عمره تمتع می خواهد از مکه خارج شود؛ خروج از مکه برای چنین کسی به نظر مشهور فقها حرام است، اما گفته شده که اگر ماندن در مکه برای او حرجی باشد، می تواند از مکه خارج شود. پس حرمت خروج از مکه برای کسی که عمره تمتع را انجام داده، به واسطه حرج برداشته می شود و خروج - که جایز نبود - به واسطه حرج جایز می شود. پس یک حکم تحریمی به خاطر حرج برداشته شده است.

۲. مورد دوم مربوط به کسی است که بدون احرام می خواهد به مکه وارد شود. ورود بدون احرام به مکه حرام است، اما در مورد کسی که ناچار به رفت و آمد پی در پی به مکه است و مثلاً شغل او ایجاب می کند که به مکه رفت و آمد کند، گفته اند چون احرام برای هر ورود مستلزم حرج برای اوست، می تواند بدون احرام وارد مکه شود. یعنی دلیل استثناء این مورد را از حکم حرمت ورود بدون احرام به مکه، قاعده لاحرج دانسته اند. پس اینجا هم یک حکم تحریمی به دلیل لاحرج برداشته شده و حکم به جواز شده است.

۳. مورد دیگر مربوط به مالیدن روغن و کرم به بدن محرم است. یکی از محرّمات احرام این است که شخص به بدنش کرم یا روغن بمالد؛ اما اگر این شخص گرفتار درد یا بیماری باشد که عدم استعمال آن مستلزم حرج باشد، گفته اند استعمال آن جایز است. پس حرمت تدهین در فرض حرج برداشته می شود.

موارد دیگری هم در باب حج ذکر شده که به استناد حرج یک حکم تحریمی برداشته شده است.

حرج قرار داده‌اند. اما این دلیل ناظر به ضرورتی است که برای ارتکاب حرام پیش می‌آید؛ این ناظر به اضطراری است که برای شخص نسبت به انجام حرام پیش می‌آید، و فرق است بین مسأله ضرورت و اضطرار و بین حرج. بحث در این بود که اگر کسی با ترک حرام گرفتار حرج شود، آیا می‌توانیم به استناد لاجرح ارتکاب حرام را برای او جایز بدانیم یا نه. اما این مواردی که ذکر شد و فتاوایی که از فقها نقل شد، اینها ناظر به فرض ضرورت و اضطرار است. بله، اگر اضطرار و ضرورت پیش آید طبیعتاً ارتکاب حرام جایز می‌شود، چون الضرورات تبيح المحظورات؛ اما این معنایش آن نیست که در هر جایی که عسر و حرج پیش آید، می‌توان آن حرام را مرتکب شد. این اشکال مهمی است که به این دلیل می‌تواند وارد شود.

بررسی اشکال اول

اولاً: درست است که بین ضرورت و اضطرار و حتی ضرر و بین حرج تفاوت وجود دارد و در برخی موارد ممکن است این عناوین بر هم منطبق شوند؛ مثلاً در جایی اضطرار باشد و حرج هم باشد؛ یک جایی ضرورت باشد و حرج هم باشد. اما اینطور نیست که در همه مواردی که عنوان ضرورت و اضطرار هست، حرج هم - که مورد نظر ماست - تحقق پیدا کند. بله، ضرورت و اضطرار از حد حرج بالاتر است ولی چه بسا در بعضی موارد حرج هست اما ضرورت و اضطرار نیست. حالا رابطه و نسبت اینها را عموم و خصوص مطلق بدانیم یا من وجه، در هر حال بر بعضی موارد عنوان حرج منطبق است اما عنوان ضرورت و اضطرار منطبق نیست. قبلاً هم گفتیم که منظور از حرج یعنی هر نوع ضیق و مشقت اعم از اینکه شدید باشد یا نباشد. پس در اینکه بین حرج و ضرورت و اضطرار و ضرر تفاوت است و اینها از نظر مفهومی و مصداقی مساوی نیستند، بحثی نیست.

لکن در این مواردی که به عنوان مثال یا نمونه‌هایی از فتاوای فقها ذکر شد و نتیجه‌گیری شد که می‌توان در همه جا به جواز ارتکاب حرام به استناد لاجرح فتوا داد، اینطور نیست که مسأله دایرمدار ضرر و اضطرار شده باشد، بلکه خود این بزرگان تصریح کرده‌اند که در صورت حرج می‌توان این محرمات را مرتکب شد. من یکی دو مورد از این موارد را عرض می‌کنم و ملاحظه بفرمایید که اساساً فتوای اینها منحصر به حال ضرورت نیست، بلکه دامنه و دایره مورد فتوا توسعه دارد.

در مورد خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع فرموده‌اند که جایز نیست؛ مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «ثم إنَّ عدم جواز الخروج علی القول به إنما هو فی غیر حال الضرورة بل مطلق الحاجة»، اولاً مسأله حرمت خروج بنا بر قول به آن در غیر حال ضرورت و غیر حال نیاز است؛ یعنی اینکه کسی نه حاجتی داشته باشد و نه ضرورتی برای او باشد، اگر بخواهد بعد از انجام عمره تمتع از مکه خارج شود جایز نیست. بعد ایشان می‌فرماید: «و أما مع الضرورة أو الحاجة مع كون الاحرام بالحج غیر ممکن أو حرجاً علیه فلا اشکال فيه»، اما در فرض ضرورت یا حاجت، در صورتی که احرام به حج ممکن نباشد یا حرجی باشد، هیچ اشکال و منعی در خروج نیست. می‌فرماید اگر احرام به حج برای او ممکن نباشد، یعنی شرایطی پیش آید که نتواند برای حج محرم شود یا احرام به حج برای او حرجی باشد، هیچ منعی از خروج از مکه وجود ندارد. ایشان تصریح کرده که اگر احرام به حج حرجی باشد می‌تواند بعد از انجام عمره تمتع از مکه خارج شود. پس اینجا مسأله منحصر در ضرورت نیست.

یا مثلاً در مورد کسی که رفت و آمد پی‌درپی به مکه دارد و اگر هر بار بخواهد محرم شود برای او موجب حرج می‌شود، گفته‌اند

ورود بدون احرام برای او جایز است و لذا مسأله ضرورت مطرح نیست. تعبیر بسیاری از فقها این است که کسی که دخول به مکه برای او تکراری است و ناچار به رفت و آمد به داخل مکه است، از حکم حرمت ورود بدون احرام به مکه استثناء شده به واسطه اینکه اگر بخواهد محرم شود، مستلزم حرج برای اوست و حتی برخی ادعای اتفاق کرده‌اند بر جواز به دلیل حرج؛ یعنی آن حکم حرام به واسطه حرج برداشته شده است.

بنابراین در مواردی که فتوا به جواز ارتکاب محرمات داده شده، اینطور نیست که همه آنها دایرمدار ضرورت و اضطرار بوده باشد؛ برخلاف گمان مستشکل، بسیاری از فقیهان در همین موارد تصریح کرده‌اند به اینکه این در صورت حرج هم جایز است؛ پس مسأله منحصر به صورت ضرورت و اضطرار نشده است. دو سه مورد را ذکر کردیم و ملاحظه فرمودید که اینها اختصاص به ضرورت و اضطرار ندارند؛ در حالت حرج هم این محرمات می‌تواند انجام شود.

ثانیاً: مواردی که از غیر باب حج نقل شد، مثل جواز شرب مایع محرم برای مداوا، مسأله جواز شرب برای مداوا دایرمدار ضرورت نشده است؛ یعنی اگر کسی مثلاً بیماری برای او پیدا شود که مداوا نکردن مستلزم عسر و حرج باشد، برخی فتوا به جواز داده‌اند. البته اینطور نیست که این موارد مورد اتفاق باشد؛ برخی از اینها محل خلاف است؛ مثلاً در مورد مداوا با شرب مایع محرم بعضی‌ها گفته‌اند جایز نیست و برخی قائل به جواز شده‌اند. علی‌ای حال کسانی که قائل به جواز شده‌اند، مسأله را بعضاً دایرمدار ضرورت و اضطرار نکرده‌اند، بلکه در صورت عسر و حرج هم فتوا به جواز داده‌اند.

ثالثاً: فرض کنیم در تمام مواردی که فقها فتوا به جواز ارتکاب داده‌اند، پای ضرورت و اضطرار در میان باشد؛ اما باید توجه کرد که همه این فقیهان مستند جواز ارتکاب حرام را حتی در حال ضرورت، مسأله نفی عسر و حرج و قاعده لاحرج قرار داده‌اند. حتی در آنجایی که تصریح شده به جواز عند الضرورة، یک دلیل آن را ادله نفی عسر و حرج قرار داده‌اند. عبارت مرحوم علامه را خواندم که فرمود: «و يدل علی جواز التدهین عند الضرورة اولاً ادلة نفی العسر و الحرج»، یا مثلاً در مورد جواز ازاله مع الضرورة، عبارت صاحب مدارک این است: «و أما جواز ازالته مع الضرورة فموضع وفاق بین العلماء أيضاً و يدل علیه مضافاً علی الاصل و نفی الحرج و...»، اینجا هم بحث ازاله شعر محرم است که می‌فرماید در صورت ضرورت جایز است و دلیل آن هم نفی حرج است. یا مثلاً در مورد چیدن ناخن گفته شده که اگر ضرورت پیش آید محرم می‌تواند ناخن را بچیند و دلیل آن هم نفی حرج است. این مواردی که فتوا به جواز داده شده و تصریح شده به اینکه ضرورت و اضطرار به ارتکاب حرام پیش آمده، اما دلیل جواز را در کنار سایر ادله، ادله نفی عسر و حرج قرار داده‌اند؛ این استناد به لاحرج حتی در موارد اضطرار و ضرورت، از چه بایی است. اگر مسأله ضرورت در کار است، معنای ضرورت مشخص است؛ معنای اضطرار و ضرورت معلوم است. اگر پای ضرورت و اضطرار در میان باشد - با همان معنای معهودی که ضرر و اضطرار دارد - آیا ادله نفی حرج می‌تواند جواز را در مورد این محرمات اثبات کند؟ اینجا یا باید بگوییم منظور از این ضرورت و اضطرار یعنی یک ضرورت عرفی و متعارف، نه ضرورت به معنای خاص که مثلاً اکل میته به نظر انسان بیاید. یک وقت ضرورت گفته می‌شود و به ذهن خطور می‌کند که ضرورت یعنی اینکه انسان به حد اکل میته گرفتار شود که اگر نخورد بمیرد، یا اگر شرب خمر نکند از تشنگی بمیرد و تلف شود؛ یک وقت هم منظور از ضرورت، یک ضرورت عرفی است که با حرج یکی است. بنابراین با توجه به اینکه نوعاً در این موارد فتوا به جواز ارتکاب حرام داده شده و این در حال اضطرار بوده و استناد به ادله نفی عسر و حرج

شده، این نشان می‌دهد که منظور از ضرورت و اضطرار در کلمات و فتوا به جواز ارتکاب حرام در آن حال و استناد به ادله نفی عسر و حرج، ضرورت و اضطرار متعارف است و نه ضرورت در حد اکل میته؛ یعنی همان حرج؛ کأن حرج و ضرورت یک معنا دارند.

لذا این اشکال به دلیل پنجم وارد نیست. البته اشکال دیگری هم اینجا مطرح است و دلیل ششمی هم چه بسا بتوانیم ذکر کنیم و بعد ادله قائلین به عدم شمول را باید بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»